

فلز درست کرد و طولی از طلای خالص بدور آن گذاشت . شروع بنقش آن نمود و از مرکز دایره سیر شروع کرد اول شکل زمین را کشید که بگره زمین دایره عمر و کواکب بودند . دایره دیگری نیز برای آفتاب و بروج دوازده گانه رسم کرد پشت سر این دایره دایره بزرگتری بود که تمام حالات بشر بدوازده قسمت ذیل تقسیم گردیده و در آن دایره نشان داده میشد : -
 قسمت اول ، شهر صلح طالبان - عروس و داماد حرکت میکردند ، جاو آنها مشعل داران . اطراف آنها مرده ، و زنهای رفاص و غضب آنها نوایزندگان (سازن و چنگ زن) میرفتند

قسمت دوم ، مجلس شورای ملت - یار مقتول ، قاتل ، شهود « مردم بعضی خشمگین و برخی مسرور ایستاده منتظر حکم قاضی هستند »

قسمت سوم ، مجلس رؤسا یا مجلس حکومت . - یکی از اعضاء برخاسته میخواهد سخن بگوید دیگری ویرا امر به نشستن میکنند . تماشاچی ها و تمام حضار باعضاء چشم دوخته اند .

قسمت چهارم ، شهر چنگ جویان - دوسپاه مقابل هم ، سران هر دوسپاه جنو حضار شهر ، یکدسته از سپاه با شمشیر آخته شهر را نظر میکنند و اشاره باین است که بروی شهر را تصرف و تسخیر خواهند کرد . دسته

دیگر را این تهدید بس گران آمده و از آنها جلو گیری
می نمایند . اهالی دهر سخت در وحشت اند

قسمت پنجم کمینگاه - جوی آب صاف و زلال در
یک سمت آن درختانی است که سیاهیان در سایه آنها
استراحت میکنند . در سمت دیگر کمین گاه است
دو نفر چوپان می میزند و از جلو کمین گاه غافلانه
عبور میکنند

قسمت ششم ، جنگ - کسانی که در کمین بودند
تا گمان بیرون می آیند و دو نفر چوپان را میکشند ولی صدای
هیچ دشمن را خبردار میکند . نثاره قتال میان کسانی که
در کمین گاه بودند بسیار دشمن مشتعل میشود

قسمت هفتم ، زراعت - دشت حاصل خیز است ،
سه نفر مشغول زراعت اند در کنار زمین پسری ایستاده و
چون دهقانان خسته میشوند نزد وی آمده و سبغری از
شراب می نوشند

قسمت هشتم ، درو - حاصلی است که وقت درو
ان فرا رسیده ، کارگران و بچه ها مشغول جمع آوری
حاصل اند در وسط آنها مازک زمین ایستاده با عصای خود
انهارا بکار مایور میدارد

قسمت نهم ، درخت انگور - خونه های انگورمانند
هالا میدرخشند ، پسر ها و دوشیزکان مشغول چیدن و جمع
کردن انگور هستند و در آن میانه جوانی ایستاده و ساز

خود را می نوازند صدای ساز همه را بطرب میاورد ،
 با آواز دسته جمعی او را جواب میدهند

قسمت دهم ، حیوانات - چوپان و گله ، سگ ،
 سباع ، گاوی در پنجه شیری گرفتار است ، شیر دیگر
 گاو دومی را دریده است ، چوپانها سگان را بیاسبانی و
 حمایت گله تشویع میکنند .

مقابل این منظره ، شکل گله دیگر است که با اضطراب
 و وحشت فرار می کنند . چوپانها و سگ های گله
 بدنبال آنها میدوند .

قسمت یازدهم ، مرغزار - در میان مرغزار خرم و
 پرطراوتی کلبه های تشنگ و محکم بنا شده و اطراف آنها
 چراگاه های سبز و پرمايه واقع گردیده اند ، آنهاي صاف
 و زلال جار است .

قسمت دوازدهم ، رقص - محظلی است برای ساز
 و رقص ارسته ، جوانان و دوشیزگان با لباس های فاخر
 و زیبا حضور دارند ، زینت مردان شمشیر و زبور دو-
 شیرگان تاجی از گل است ، با کمال ترتیب مشغول رقص
 و ساز و آواز اند هر وقت عود را مینوازند دوفر می
 رقصند و با اهنگ خود عود را جواب میدهند

حاشیه سیر - در بعضی قسمت های سیر ، زمینة
 متن بخاشیه کشیده شده زیرا رب النوع آتش منظره
 ساحل و کشیده شدن آرا بخشکی خواسته است نشان

دهد و سرر مصنوع خود را جامع اشکال و رسوم کائنات نماید .

سرود نوزدهم

آشمنی کردن آگامنن و آشیل

سپیده دم (نه تیس) با صحنه ای که (ولکن) بومی داده بود بر آشیل وارد شد . آشیل نقش پاترگل را در آشوش گرفته و گریه و شیون میکرد . پارانئس نیز با او حرکت مینمودند . « نه تیس » گفت برخیز که بهیر تو از ترد « ولکن » سلاحی آورده ام که تا اکنون هیچ بشری باین گونه انتخاب و سرفرازی نائل نگردیده است آشیل خرسند شد گفت من اکنون این اسلحه خداوند را زین پیکر خود میبندم ولی چنانچه در عمل ز کهن و دهن پاترگل نامل کنم و وحم در اضطراب و قلمب ازجا کنده است زیرا بدن نوزین پاترگل طلسمه گرمها و پشه ها خواهد شد (نه تیس) گفت دلشده نداشته باش من چنانچه جنازه پاترگل بکمال هم روی خائنه بماند او را ازفساد حفظ خواهد کرد اکنون مقتضی چنین است که شورای آشمنی را تشکیل دهی و درانجا « آگامنن آشمنی کنی و دامن عناق و خصومت را درها نمایی .

(نه تیس) این نصیحت را به پسرش داد و متوجه جنازه پاترگل گردیده او را با سلسبیل شست و شو داد

و در بینی وی دواى معطر بوضد عفونى ریخت . آشیل نیز از خیمه خویش بیرون آمد و طریوی کشید که تمام سپاه چه آنهایی که در درون حصار بودند و چه کسانی که در کشتی ها ماوا داشتند خبردار گردیدند و برای جنگ که آشیل سلحشوری و جنگجویی آزا بهمده گرفته باشد مهیا شدند . اولیس ، دیومد و بعد از آنها اکامنین با اینکه همگی جراحت داشتند در میان صفوف تجلی نمودند . آشیل اکامنین را مخاطب ساخته از وقایع گذشته و خصوصت طرفین اظهارندامت کرد و گفت مصاحبت این است که باهم آشتی کنیم تا خدایان از ما راضی باشند و ما را توفیق دهند که صفوف در هم شکسته سپاه یونان را بیارائیم و ننگ شکست را بسرزین خود نبریم . اکامنین در حضور سران سپاه بخطای خود اعتراف کرد و از تجاوزیکه نسبت بحقوق آشیل نموده بود معذرت خواست و گفت قضا و قدر گاهی انسان را بخطا و اشتباه میکشاند . من اینک از آشیل دلاور و کریم الناس خواهشمندم که کمی درنگ کند تا هدایائی که بهر او معین شده است تقدیمش شود . آشیل از شدت غیظی که برای کشته شدن دوست عزیزش داشت تامل را جایز ندانست و گفت باید بدون فوت وقت بر سپاه تروا بتازیم و انتقام پاترگل دلاور را بگیریم . اولیس گفت ما برای تیرد و قتال حاضریم و از کشته شدن پاترگل بسی تاسف داریم ولی